

نارسائی ها در معانی لغات و تعبیرات منطق الطیر شیخ عطار
به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

تحقیق از دکتر برات زنجانی^۱

چکیده

منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری از معروف‌ترین کتب ادبی و عرفانی به شمار است به همت استاد فاضل آفای دکتر شفیعی کدکنی تصحیح و شرحی در آن به عمل آمده است که در خور تحسین و تقدير است.

اما بعضی از معانی و توضیحات آن را ناساز یافتم نظرات و برداشت های خودم را با ذکر شماره بیت به قلم آوردم و در معرض قضاوت صاحب نظران قرار می دهم تا چه قبول افتند و چه در نظر آید.

والله ولی التوفیق – برات زنجانی

کلمات کلیدی:

نیم پشه، پیک ره، مرغ گردون، حلقه بر در ماندن، گربز، کار افتاده، لحن.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج و عضو سابق هیأت علمی دانشگاه تهران

در معنی این بیت:

بیت ۱۵:

بر سر او چار صد سالش بداشت
نیم پشه بر سر دشمن گماشت
پشه را شرح داده اند اما درباره «نیم» سکوت کرده اند:
سخن ما: گفته اند پشه ای که نیمه اندامش فلنج بوده است و دیگران هم به نیم پشه
بودنش اشاره کرده اند:

مغز او سرگشته دل پر دود شد
نیم سارخکی چو در نمرود شد
(لغت نامه به نقل از عطار)

بدان خدای که بر خوان پادشاهی او
به نیم پشه رسد کاسه سر نمرود
(لغت نامه به نقل از آندراج)

در معنی این بیت:

بیت ۲۲:

در سجودش روز و شب خورشید و ماه کرد پیشانی خود بر خاک راه
هست سیمایی ایشان از سجود کی بود بی سجدہ سیما را وجود
نوشته اند: سیمایی: یعنی نشاندار بودن (سیما هم فی وجوههم من اثر السّجود
(نشانها پدیدار است ایشان را بر رخسار) اما شارح درباره نشانهای سجدہ بر چهره
خورشید و ماه توضیحی نداده اند.

سخن ما

در سطح ماه لَکَه هایی دیده می شود و هم چنین در سطح خورشید لَکَه های سیاه
هست که در دوره یازده ساله تکرار می شود عطار این لَکَه ها را نشانه های سجده
دانسته است و گفته است که خورشید و ماه سر بر خاک راه گذاشته اند و نشانه سجده

بر پیشانی آنها مانده است.

در معنی این بیت:

بیت ۲۵- طوطی را طوق از زر ساخته هدھدی را پیک ره بر ساخته
 شارح «پیک رهبر» رامعنی کرده و توضیح داده اند. درحالی که صورت بیت راغلط خوانده اند.

سخن ما: شکل درست بیت چنین است:

طوطی را طوق از زر ساخته هدھدی را پیک ره، بر ساخته
 بر ساختن به معنای: مقرر داشتن و آراستن و سامان دادن است. چنانکه شاعر گوید:

سوخت دل از عشق دوست، دوست دمی در نساخت
 خواند مرا از دولب، ما حضری بر نساخت

(فرهنگنامه شعری بنقل از مجیر بیلقانی)

در معنی این بیت:

بیت ۲۶:

مرغ گردون در رهش پر می زند
 بر درش چون حلقه ای در می زند
 شارح مرغ گردون را معنی نکرده است.

سخن ما: مرغ گردون کنایه از خورشید است. فرهنگنامه شعری همین بیت را از عطار شاهد آورده است و نیز بیت دیگر بدون ذکر نام گوینده دلیل آورده است:

ز حلق مرغ گردون زه بر آید

در معنی این بیت:

بیت ۴۲:

هم زمینش خاک بر سر مانده است هم فلک چون حلقه بر در مانده است
شارح حلقه بر در ماندن را معنی نکرده است.

سخن ما

شب هنگام درهای ورودی و خروجی خانه را می‌بستند اسباب و آلات خانه در داخل چهار دیواری و کنار هم قرار داشت به استثنای حلقه در که بیرون خانه قرار داشت و محروم از درون خانه بود عطار فلک را به حلقه در تشییه کرده که از دانستن راز آفرینش محروم و بی خبر مانده است.

عطار در جای دیگر گوید:

غم آن دارم که بی تو همچو حلقه بر درم تا تو از در درنیایی از دلم غم کی شود
(دیوان، ص ۲۵۳)

تابکی همچو حلقه بر در تو سر زنم دایم و تو در بسته
(دیوان، ص ۵۳۱)

مردمان چو نگینی مانده در حلقه معنی وز حلقه بدر مانده چون حلقه در، من
(دیوان، ص ۴۹۵)

هر که با سر حلقه در دنیا نیفتاد آشنا همچو حلقه تا ابد بر در بود بیگانه ای
(دیوان، ص ۵۶۰)

و در اسرار نامه آمده است:

گر این یک به گر آن دیگر ترا چه؟ چو تو چون حلقه ای بر در ترا چه؟
(اسرارنامه، بیت ۲۸)

در معنی این بیت:

بیت ۳۴:

از هلالش نعل در آتش کند
چون فلک را کرّه ای سرکش کند
نعل در آتش کردن معنی شده است اما در باره مصراج اوّل توضیحی نداده اند.

سخن ما

رایض وقتی که کرّه سرکش را تربیت می کند به گردن آن طنابی می بندد و سر
طناب را در دست دارد با تازیانه کرّه را به حرکت می آورد. کرّه در شعاع همان طناب
بدور رایض در گردش می افتد عطار کرات را به کرّه سرکش و ماه را به نعل داغ که
سبب سرعت گردد و شعاع دایره کواكب را از زمین به ریسمان ریاضت تشبیه کرده
است قدم زمین را ثابت و سیارات را بدور زمین گردان می دانستند.

در معنی این بیت:

بیت ۴۰:

عقل کار افتاده، جان دل داده زوست آسمان گردان زمین استاده زوست
کار افتاده: مجرّب و آزموده معنی شده است. و دلداده: مஜذوب معنی شده است.
سخن ما: کار افتاده و دل داده هر دو به معنی عاشق است.

دلیل ما: «مجنون بنی عامر آن کار افتاده لیلی (کشف الاسرار مبیدی، ج ۱۰، ص

(۴۰)

شیخ عطار در الهی نامه گوید:

اوّل سرگشته افتاده کاری تو آن سرگشته افتاده کاری
(لغت نامه بنقل از چاپ ریتر)

نظمی گوید:

صلاد در داده کار افتادگان را صبا برقع گشاده مادگان را
(خسرو و شیرین، بیت ۱۸۳۰)

حافظ گوید:

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست

سعدی گوید:

که با پاکیزه رویی در کرو بود
بگردابی در افتادند با هم
مبادا کاندر آن حالت بمیرد
مرا بگذار و دست یار من گیر
شنیدندش که جان می داد و می گفت
که در سختی کند یاری فراموش
ز کار افتاده بشنو تا بدانی
(گلستان، باب پنجم)

جوانی پاکباز و پاک رو بود
چنین خواندم که در دریای اعظم
چو ملاح آمدش تا دست گیرد
همی گفت از میان موج و تسویر
در این گفتن جهان بروی برآشت
حدیث عشق از آن بطال منیوش
چنین کردند یاران زندگانی

در معنی این بیت:

بیت ۱۴۴

چه غلامی آنکه او داد از جمال مهر و مه را هم محاق و هم زوال
شارح در معنی محاق می نویسد: محاق در اصطلاح نجومی عبارت است از حالت
اجتماع ماه و خورشید و مدت آن در هر سی روز دو شب است.

سخن ما

فرهنگ معین درباره محاق می نویسد: محاق حالت ماه (قمر) در سه شب آخر ماه
قمری که از زمین دیده نمی شود.

در معنی این بیت:

بیت ۶۴۹

حلق داودی به معنی برگشای خلق را از لحن خلقت ره نمای در معنی و شرح «لحن خلقت» شارح محترم توضیحی داده اند که قابل احترام است. اما من با استفاده از گفته های دیگران برای دانشجویانم چنین شرح کرده ام:

لحن خلقت

فیثاغورث معتقد بود که کرات سماوی در فواصل معینی از یکدیگر قرار دارند و هر یک در گردش خود آوازی ایجاد می‌کند که مجموعه آن آوازها روح عالم است و گوش آدمی قادر به شنیدن آن نیست زیرا که در آغاز خلقت خود بدان خو گرفته است ولی چون روح آدمی نیز جزئی از روح عالم است و با آن همانند و هماهنگ است پس انسان می‌تواند آن نغمه‌ها و آوازها را به وسیله‌ی موسیقی تقلید کند. (هنر شاعری ترجمه‌ی فتح الله مجتبایی، ص ۶۱۸، بنگاه نشر اندیشه تهران، ۱۳۳۷)

در ترجمه‌ی رسائل اخوان الصفا آمده:

و فیثاغورث اول حکیمی بود که او در روزگار خود تألیف این علم (موسیقی) کرده در این دور علم ارشمندی تصنیف وی است و گویند او به جوهر لطیف و دقّت نفس این آواز از فلک دریافت و این تصنیف کرد و ما گوییم موسیقی را و تألیف وی از کمال عقل استنباط شاید کرد و از کمال عقل استنباط چیزی نبود که در آن فایده نبود پس نزدیک حکما این علم موسیقی را فایده عظیم است و در بسیار حال‌ها این بکار داشته اند چنانکه در محرابهای عبادت اجابتِ دعا را چنانکه داود علیه السلام در محراب، غناء خوش بر آن راست کردی و با خدای تعالی به آن غنای موسیقی مناجات کردی و این نزد جهودان معروف است در بیمارستانها و به سحرگاه بزدندي تا بیماران را خواب گرفتی و از دردها بیاسودندي و چون در صومعه‌ها نهادندی تا

عامه برای توبه در آمدندی و اگر امروز در بعضی شرایع انبیا منهی است سبب آن بوده است که ایشان استعمال آن در محظورات و لذت دنیا می‌کنند نه در آنچه مقصود حکما بوده است.» (نقل از ترجمة رسائل اخوان الصفا چاپ هند، ص ۲۷ و ص ۲۸ و نیز رجوع کنید به کتاب علوم عقلی در تمدن اسلامی – تألیف دکتر ذبیح الله صفا، جلد اول، ص ۳۰۲)

این عقیده‌ی فیثاغورث در متون نظم و نثر فارسی اثر گذارده و شعراء و نویسنده‌گان بدان اشارت کرده‌اند خاقانی شروانی گوید:

مرا ز هاتف همت رسید بگوش خطاب	کز این رواق طینی که می‌رود دریاب
زبان مرغان خواهی طینین چرخ شنو	در سلیمان جویی به صدر خواجه شتاب
رواق چرخ همه پر صدای روحانی است	در آن صدا همه صیت وزیر عرش جناب

(دیوان، ص ۴۹)

و مولوی فرماید:

پس حکیمان گفته اند این لحن ها	از دوار چرخ بگرفتیم ما
بانگ گردشہای چرخ است اینکه خلق	می‌سرایندش به طنور و به حلق
ما همه اجزای آدم بوده ایم	در بهشت آن لحن ها بشنوده ایم

(مثنوی دفتر ۲، بیت ۲۲۳)

نظمی گوید:

هر نیک و بدی که در نوایی است	در گند عالمش صدایی است
(لیلی و مجنون، بیت ۳۸۴۲)	
از او خوشگوتری در لحن و آواز	نديد اين چنگ پشت ارغون ساز
	(خسرو و شیرین، بیت ۲۶۸۴)

و امیر معزی گوید:

شنيده اى تو ز فردوس نغمه داود
از آن کنى همه شب عنديلپ را تلقين
(دبهان، بست ۴۵۷۴۱)

و گلشهری از شعراً تر کیه گوید:

هر شبی در گل فشن اختران تا سحر در پرده خنیاگران
(نسخه خطی)

این که موسیقی از حرکت افلاک گرفته شده با روایات مذهبی نیز آمیخته شده است در لغت نامه ذیل، «خر و بس، عرش»، میر، نویسنده:

خرسی است افسانه‌ای که بر بالای عرش قرار دارد و پیش از صبح اول او بانگ کند بعد از آن به اتیاع او خوشان زمین در آواز آیند.

و نظام نیز این مطلب را باد ک ده است:

خرسی سپید است در زیر عرش
خرسان دیگر بکوبند بال
چو او بر زند طبل خود را دوال
شنیدم که بالای این سبز فرش
(اقبالنامه، سمت ۲۷۸)

در معنی این بیت:

ست ۱۴۴:

چند گویی جز خموشی راه نیست
بیت ۷۱۷ زانکه کس را زهره یک آه نیست

در دو عالم نیست کس را زهره ای کو تو اند یافت از وی بھرہ ای

در ابیات فوق «زهره» معنی نشده است. (توضیح درباره آن را لازم می دانم)

سخن ما:

زهره: به معنی کیسهٔ صفرا و مجازاً به معنی جرأت آمده است.

کیسهٔ صفرا زهرآبه ای دارد، در هنگام ترس مقداری از زهرآبه وارد خون می‌شود و رنگ شخص زرد می‌شود و اگر بیشتر ترسیده باشد زهرآبه به مقدار بیشتر وارد خون می‌شود و شخص می‌میرد و در این حالت گویند فلاانی زهره ترک شد و شخص شجاع را پر زهره، با زهره، زهره دار می‌گویند. و چون کیسهٔ صفرا بر جگر سیاه چسبیده شجاع را پر جگر، و جگردار، و ترسو را بی جگر می‌نامند.

در معنی این بیت:

بیت ۷۷۳:

عشق روی گل بسی خارت نهاد کارگر شد بر تو و کارت فتاد
شارح خار نهادن را: آزار کردن معنا کرده و درست است اماً معنای مجازی است
و معنای اصلی آن عبارت است از:

سخن ما:

خار نهادن در معنای حقیقی در کتاب آداب الحرب و الشجاعه آمده:

«و هر که خار زیر ذنب اسب مردمان نهد تا چون بر نشیند بر زمین زند»

(آداب الحرب به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ص ۴۶۳، چاپ اقبال)

و مولوی نیز به طور مشروح از آن یاد کرده است:

کس بزیر دم خر خاری نهد	خر نداند دفع آن بر می‌جهد
بر جهد و ان خار محکم تر زند	عاقلی باید که خاری بر کند
خر ز بهر دفع خار از سوز و درد	جفته می‌انداخت هر جازخم کرد
و آن حکیم خار چین استاد بود	دست می‌زد جابجا می‌آزمود

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴)

عطار در جای دیگر نیز گوید:

نامرادی خار بسیارم نهاد تا چون اویی دست بر خارم نهاد
(منطق الطیر، بیت ۱۷۴۲)

در معنی این ابیات:

بیت ۸۸۸:

من عیار کوهم و مرد گهر نیستم یک لحظه بی تیغ و کمر
چون بود در تیغ گوهر با دوام زان گهر در تیغ می جویم مدام
نه چو گوهر هیچ گوهری تر یافتم نه ز گوهر گوهری تر یافتم

شارح در معنی «چون بود در تیغ گوهر بادوام» نوشه اند که شمشیرها را مرصع و
جواهر نشان می کرده اند.

سخن ما:

گوهر با دوام در شمشیر، جوهر شمشیر است که همیشه با آن است و از آن جدا
شدنی نیست شاعر ویژگی برنده‌گی در شمشیر را اراده کرده است نه نشاندن سنگ
های قیمتی را.

در معنی این بیت:

بیت ۱۶۴۱:

در بیابانی که طاووس فلک هیچ می سنجد در او بی هیچ شک
شارح طاووس فلک را طاووس ملک و آن را به معنی جبرئیل دانسته است.

سخن ما:

طاووس فلک، کنایه از خورشید است و به جبرئیل طاووس ملایک می گفتهند

نه طاووس ملک.

نظمی گوید:

چو طاووس فلک بگریخت از باع
به گل چیدن ببام آمد سیه زاغ
(خسرو و شیرین نظامی، بیت ۱۸۰۶)

عطار در الهی نامه گوید:

چو زاغِ زلف گردد بیقرارش
ز طاووس فلک زید شکارش
(الهی نامه، ص ۱۴)

عطار در مختارنامه گوید:

چون شمع تجلّی تو آمد به ظهور
طاووس فلک مذهب پروانه گرفت
(مختارنامه، ص ۸)

خواجو گوید:

طاووس فلک را سر بام تو نشیمن
سلطان فلک را در قصر تو مخیم
(دیوان، ص ۸۲)

اوحدادلیں کرمانی گوید:

شمی است شب را که طاووس فلک
پروانه مثال همی رود بر در او
(دیوان، ص ۱۱۴)

در معنی این ابیات:

بیت ۱۹۰

ذره ای ام گم شده در سایه ای
سايلم زان حضرت چون آفتاب
تا مگر چون ذره ای سرگشته من
پس برون آيم از اين روزن که هست
نيست از هستی مرا سرمایه اي
بوک از آن تابم رسد يك رشته تاب
در جهم دستی زنم در رشته من
پيش گيرم عالمی روشن که هست

شارح محترم مطالب فیزیکی را شرح نفرموده است.

سخن ما:

در داخل اطاق هستیم و هوای اطاق را پاکیزه و صاف احساس می کنیم. اما اگر از روزن نور خورشید بر هوای اطاق بتابد ذرات ریز شناور در هوا را می بینیم که قبل از نمی دیدیم شاعر از این پدیده فیزیکی تصویری ساخته است.

بهترین تصویر شعری از این پدیده را نظامی گنجوی ساخته و خطاب به خداوند
گفته است:

من آن ذرّه خردم از دیده دور
که نیروی تو بر من افکند نور
به نیروی تو چون پدید آمدم
در گنج ها را کلید آمدم

(اقال نامه، سٽ ۵۰)

شیخ عطار در جای دیگر از منطق الطیر بدین نکته اشاره نموده است:

ست ۲۱۵۳:

از سپهر این ره عالی صفت	چون بتا بد آفتاب معرفت
بازیابد در حقیقت صدر خویش	هر یکی بینا شود بر قدر خویش
گلخن دنیا بر او گلشتن شود	سر ڈرائیش همه روشن شود

شارح محترم ایات فوق الذکر را نیز شرح نفرموده است.

در معنی این سنت:

ست ۵۳۰۲

آن دوروبه چون به هم همیر شدند	پس به عشرت جفت یکدیگر شدند
خسروی در دشت شد با یوز و باز	آن دوروبه را زهم افکند باز

ما ده می پرسد ز نر که «ای رخنه جوی

گفت «اگر ما را بود از عمر بهر

ما کجا با هم رسیم آخر بگوی؟»

بردکان پوستین دوزان شهر»

سخن ما:

در ابیات فوق الذکر توضیح ذیل لازم آمد:

روباه از تیره سگسانان است جفت گیری آن، همچون سگ و گرگ یکی دو ساعت

طول می کشد تا از هم جدا شوند عطار می فرماید:

دو روبه با هم جفت گیری کردند پادشاهی با یوز و باز به شکار رفته بود آن دو

را در حال پیوستگی گرفتار می کند و برای کندن پوستشان همراه می برد ماده از نر

می پرسد ای شهوت پرست، دوباره در کجا با هم ملاقات خواهیم کرد نر جواب

می دهد در دکان پوستین دوزان شهر.

با این توجیه: رخنه جوی در این بیت کنایه از شهوت پرست است نه چاره گر و

نه حیله گر رخنه کنایه از فرج حیوان است.

در معنی این بیت:

بیت ۲۷۲۵:

لیک صبرم هست تا طاس فلک جمله در رویت بگوید یک به یک

شارح نوشته اند: طاس فلک کنایه از گردش زمان است.

سخن ما:

طاس به شکل نیم کره است و آسمان به شکل طاس وارونه تصوّر شده است

خاصیت طاس نیمکره معکس کردن صداست که به آن پژواک می گویند.

اگر مرکز ایجاد صدا دست کم هفده متر از دیواره طاق فاصله داشته باشد شنووند

بارها انعکاس صدا را می شنود طاق سرسرای مسجدی که در میدان نقش جهان
اصفهان است چهار بار صدا را منعکس می کند. پژواک مسئله فیزیکی است. شاعران
دیگر نیز بدان اشاره کرده اند. مولوی گوید:

این جهان کوه است و فعل ما صدا
وز صدا آید به سوی ما ندا
(دفتر اول، بیت ۲۱۵)

و نظامی گوید:

گنبد گردنه ز روی قیاس
هست به نیکی و بدی حق شناس
(مخزن الاسرار، بیت ۱۰۰۱)

در معنی این ابیات:

بیت ۳۳۱۴:

جان به لب آورد گفت ای شهریار
چون چنینم می توانی کشت زار
حاجت این لشکر گربز نبود
این بگفت و گویی هرگز نبود

شارح محترم «گربز» را با کسره «با» بر وزن هرگز دانسته و دلیر و شجاع معنی
کرده است.

سخن ما:

گر بُز به معنی حیله گر است و در اصل «گرگ و بُز» بوده است و منشأ آن داستانی
است که در مرزبان نامه آمده است: بزغاله ای از گله عقب می ماند و در معرض
حمله گرگ قرار می گیرد بزغاله حیله می کند و با شجاعت به استقبال گرگ
می رود و می گوید مرا شبان برای تو فرستاده است و تشکر کرد که امروز به گله
آسیب نرساندی برای اینکه اشتهایت انگیخته شود اجازه بده آوازی برایت بخوانم

گرگ قبول می کند بزغاله با تمام نیرو صدا سر می دهد چوپان صدای او را می شنود و بسر گرگ می رود و بزغاله را نجات می دهد. گرگ پشیمان شده با خود می گوید اشتباه کردم. پدر من وقتی که طعمه پیدا می کرد رقص و آواز خوان در کار نبود – (مرزبان نامه چاپ لیدن، ص ۲۴) عطار چون منشأ داستان را نمی دانسته آن را «گربز» خوانده و با هرگز قافیه قرار داده دلیل دیگر بر تلفظ درست این ترکیب معرب آن است که «جُربز» گفته اند.

منابع

- ۱- منطق الطير عطار به تصحیح و توضیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی.

۲- لغت نامه دهخدا

۳- فرهنگ نامه شعری

۴- دیوان عطار

۵- اسرار نامه عطار

۶- کشف الاسرار مبیدی، ج ۱۰، ص ۴۰۰.

۷- الہی نامه عطار

۸- خسرو و شیرین نظامی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.

۹- گلستان سعدی، باب پنجم.

۱۰- هنر شاعری ترجمه فتح الله مجتبایی، بنگاه نشر و اندیشه، تهران، ۱۳۳۷.

۱۱- ترجمه رسائل اخوان الصفا، چاپ هند، ص ۲۷ و ص ۲۸.

۱۲- علوم عقلی در تمدن اسلامی، تأثیف دکتر ذبیح الله صفا، ج اول، ص ۳۰۲.

۱۳- دیوان خاقانی شروانی، به تصحیح دکتر سجادی، چ چهارم، ص ۴۹.

۱۴- مثنوی جلال الدین محمد مولوی، دفتر ۲، بیت ۳۲۲.

۱۵- دیوان امیر معزی، بیت ۱۴۷۵۴.

۱۶- دیوان گلشهری، نسخه خطی.

۱۷- اقبالنامه حکیم نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.

۱۸- مثنوی جلال الدین محمد مولوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴.

۱۹- آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اقبال.

۲۰- مختارنامه عطار

۲۱- دیوان خواجهی کرمانی

- ۲۲- دیوان اوحدالدین کرمانی
- ۲۳- اقبال نامه، نظامی گنجوی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۴- مرزبان نامه، چاپ لیدن، ص ۲۴
- ۲۵- مخزن الاسرار نظامی به تصحیح برات زنجانی، چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۶- دیوان حافظ شیرازی